

خداخواهی و حقیقت جوئی

ابوالفضل زمانی - رحیم انوری

اشاره:

نوشتار حاضر، از آثار وارده و محصول قلم دوتن از دبیران محترم استان اردبیل است که وعده انتشار آن را قبلاً داده بودیم. با ذکر این نکته که عنوان مقاله را ما برگزیده‌ایم و قرائت مجدد نکاتی از این دست که در مقاله گرد آمده است، اسبابی برای تلطیف خاطر و رونق دل خداخواهان باشد، آن را به معرض اندیشه و محک تعقل خوانندگان گرامی می‌سپاریم.

را بپرستند. پس بر هر عابد واجب است در عبادت خود توجه را از غیر خدا منقطع سازد. حتی عابد در عبادتش هم نباید به عبادت خودش توجه کند چون عبادت توجه است نه متوجه الیه، به این معنی که توجه به عبادت متوجه به خدا بودن را از بین می‌برد. اگر کسی موفق شود به این درجه از عبادت برسد در حقیقت توانسته است بوسیله استمداد از الطاف الهی رشته علقه‌ها و وابستگی‌ها را از بین برده به مقام مخلصین برسد که شیطان را به این مقام راهی نیست.

موحد چه زر ریزی اندر برش

چه شمشیر هندی نهی بر سرش

امید و هراسش نباشد زکس

براین است بنیاد توحید و بس

وقتی گرفتاریها و مصیبتها بر انسان روی می‌آورند پیش از همه به دنبال علل و اسباب مادی می‌رود، وقتی از آنها مأیوس شد و درمانده گشت به یک نقطه متوجه می‌شود تضرع و گریه زاری می‌کند و جز خدا هیچ چیز را نمی‌بیند. زمانی دیگر چنان غرق در علایق دنیوی می‌شود که جز خدا همه چیز را می‌بیند، وقتی مشغول تجارت است چنان فریفته مال و مکت می‌شود که گویا خود نیز جزئی از آن می‌گردد. وقتی در اداره پشت میز نشسته از فرط وابستگی و تعلق به آن چنان مست ریاست می‌شود که گویا قادر مطلق است، زمانی دیگر چنان دل به فرزند و عیال بسته که گویا هرگز از آنها جدا نمی‌شود، آیا این همه علایق در یک قلب

یکی از اهم مسائلی که انسان مادی در زندگی دنیوی خود با آن درگیر است دل بستن به متعلقات و حقیقت پنداشتن ظواهر و اعتباریات اجتماعی است که اگر این انسان غرق شده در منکرات در علت عدم وصول به کمالات دقیق شود و با چشم دل در آن بنگرد می‌بیند که همانا خیالات شیطانی است که نمی‌گذارد بشر مادی به قله کمالات انسانی صعود کند و درمی‌یابد که این شیطان است که فرع را اصل و مجاز را حقیقت می‌نمایاند و زشتیها را زیبا جلوه می‌دهد تا دل این انسان بیچاره را بر بایند.

از آنجائی که بشر مادی در اظلم عوالم (عالم ماده) زندگی می‌کند سروکارش با قاذورات و شهوات است لذا با چشم مادی نمی‌تواند آن اوهام شیطانی را بشناسد و برای وصول به کمالات باید چشم دل بینا کند این هم مقدور نمی‌گردد مگر اینکه خالص شود؛ او تا به منزل مخلصین نرسیده به کشف حقیقت نائل نمی‌شود و مشکل اینجاست، باید به این سؤال جواب داد که اخلاص چیست و چگونه به آن می‌توان رسید؟

تعریف خلوص: خلوص در لغت به معنای صاف و بی خلط شدن است.^۱ مرحوم طبرسی می‌فرماید: خلوص آنست که شیء از هر آلودگی صاف باشد.^۲

مرحوم استاد علامه طباطبائی در تفسیر آیه **اللّٰهُ الدّٰین الخالص** می‌فرماید: «معنای خالص بودن دین برای خدا این است که خدا عبادت آن کسی را که هم خدا را عبادت می‌کند و هم غیر خدا را، نمی‌پذیرد حال چه آنکه هر دو را بپرستد و چه اینکه اصلاً غیر خدا

*** انسان فطرتاً خود را دوست دارد لذا تمام کارهایی را که انجام می دهد ناشی از حب ذات است. این علاقه مفروض انسان به خود باعث می شود که از خواسته های نفسانی تبعیت کرده، نفس خود را معبود خود سازد؛ اینجاست که این حب نفس منشأ تمام شرکها می شود.**

چگونه می گنجند؟^۳ بدیهی است که با این همه تعلقات و وابستگی ها نمی توان عبادت را خالص کرد و دل را از توجه به اسباب و علل مادی پاک ساخت، مگر اینکه عبد در مقام عبادت منقطع از غیر خدا شود تا از هر گونه شرک مبرّی گشته به مرحله اخلاص برسد.

عبد کیست؟ به هر موجودی که مملوک دیگری باشد عبد می گویند، در زبان عرب به برده، عبد می گویند چون مملوک دیگری است و از خود جز اطاعت محض، چیزی ندارد. همانطوریکه عرب به راه هموار شده طریق معبد می گوید چون در برابر عابر هیچ گونه مقاومت ندارد در برابر او عاجز و ذلیل است. به انسان هم عبد می گویند چون او هم مانند برده مملوک دیگری است، مانند راه هموار شده ای است که در برابر عابر متقاد و رام است، تسلیم محض غیر است.

پس به هر موجودی که در نظام آفرینش لباس هستی بر تن کرده عبد می گویند، چرا که به دلیل عقلی می توان گفت هر موجودی وابسته محض است، فقیر مطلق است، مملوک دیگری است و این صفات، لازم لاینفک هر شیئی است. هر مالکی که در دنیا باشد مالکیتش تبعی است. همه مملوک یک وجود قاهرند. هر چه در زمین و آسمان وجود دارد عبد است و مملوک و در حال عبد بودن به پیشگاه واحد قهار و مالک مطلق خواهد رفت.^۴

تعریف عبادت: عبادت یعنی اطاعت، عبودیت، اظهار تذلل و عبادت غایت تذلل است.^۵

عبادت، در حقیقت اطاعت بی قید و شرط از انسان یا از هر موجود دیگر است؛ وقتی به میل و فرمان غیر حرکت می کنیم و تسلیم او هستیم او را عبادت کرده ایم.

وقتی عاملی ما را رام کرده و مطیع خود ساخته و در قبضه خود گرفته است و ما هم در برابر او ذلیل متقاد هستیم حقیقتاً آن غیر، ما را عبد خود ساخته و ما نیز او را معبود فرض کرده ایم.

استاد علامه طباطبائی (ره) در تفسیر آیه شریفه **أَلَمْ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ** می فرماید ((منظور از عبادت کردن شیطان اطاعت از اوست، در وسوسه هائیکه می کند و دستورهائی که می دهد. پس نهی از عبادت شیطان نهی از اطاعت او در مواردی است که به آن امر می کند و عبادت در آیه سجده کردن و نماز خواندن به شیطان نیست بلکه به معنای اطاعت از او و در فرمان او بودن است.))

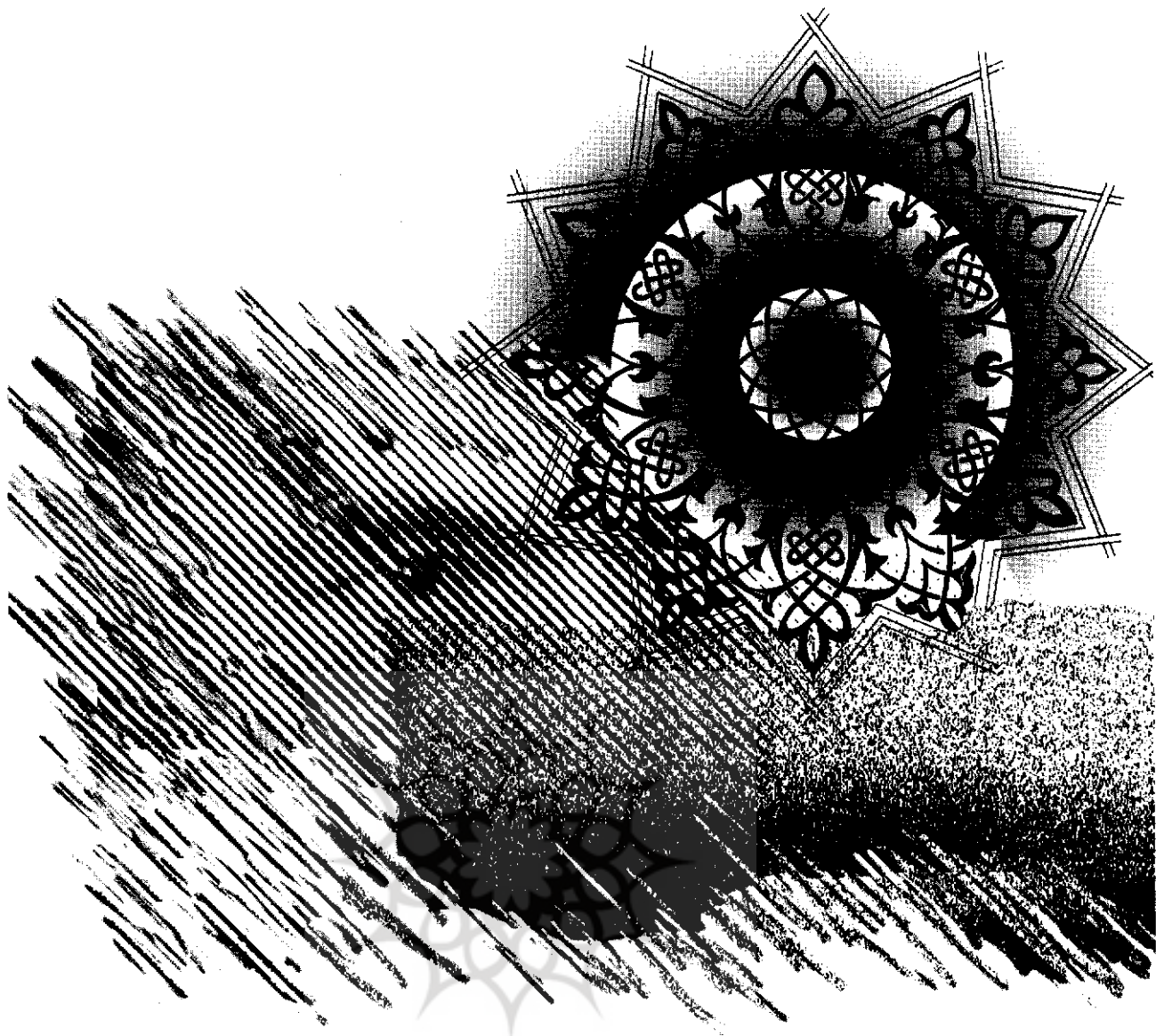
در سفینه البحار جلد دوم ماده عبد از پیامبر اکرم (ص) چنین

نقل شده است: **مَنْ أَصْطَفَى إِلِي نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَّدَهُ فَإِنَّ كَانِ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ عَبَّدَ اللَّهُ كَسِي** که به سخن سخنگوئی برای تسلیم گوش دهد او را عبادت کرده است اگر این سخنگو از طرف خدا باشد، خدا را پرستیده و اگر از طرف ابلیس باشد او را عبادت کرده است.

تعریف شرک: شرک عبارت است از در کنار خدا کسانی را به الوهیت گرفتن و از آن اطاعت کردن یعنی سررشته کار را به غیر سپردن و روی نیاز به سوی دیگران داشتن و از آنان اطاعت کامل کردن. استاد

علامه طباطبائی (ره) در تفسیر خود شرک را چنین تعریف نموده اند: (شرک تعلق و وابستگی قلبی است در برابر غیر خدا، از چیزهائی که مالک خود یا مالک چیز دیگر نیستند مگر به اذن خدا) ما به الامتیاز شرک و عبادت: آنطوری که از تعاریف شرک و عبادت برمی آید آن دو مفهوم در (اطاعت محض از دیگری) مشترکند و این (ما به الاشتراک) یک (ما به الامتیازی) می خواهد تا مفهوم شرک را از عبادت متمایز سازد و آن «ما به الامتیاز» (خدا - از غیر خدا) است.

به این معنی که اگر اطاعت از دیگری، (اطاعت خدا) باشد عبادت است. و اگر اطاعت از دیگری، (اطاعت غیر خدا) باشد شرک است چون شرک چیزی جز این نیست که در کنار خدا کسانی را به الوهیت گرفته و از آن اطاعت کنند. اصلاً طوق بندگی غیر خدا را بر گردن نهادن شرک است. چه خوب می فرمایند استاد شهید آیت اله مطهری (انسان همواره باید دو حالت متضاد داشته باشد: تسلیم محض در برابر خدا، عصیان محض در برابر



غیر خدا. این همان معنای ایاک نعبد است)۶

آری، روح خدائی بارنگ خدائی سنخیت دارد اگر هم سنخ شد جذبیه حاصل می شود یا من هو لِقْلُوبِ مَغْنَطِيس. رنگ غیر خدائی با صبغه الله نمی سازد و مغناطیس وجودی برقرار نمی شود و چه خسرانهایی که در اینجا به انسان نمی رسد. برای خوانندگان اهل دل همین اشاره کفایت می کند که بگوئیم: چنین انسان بیچاره، از جذبیه عشق که مبدا عشق عاشق است بی بهره می ماند و از شهود جمال بی همتا و حسن بی مثال که کلُّ العشق است بی نصیب می ماند و چه خسراتی بالاتر از این. جا دارد که از مناجات استاد مهدی الهی قمشه ای غزلی را از نظر خوانندگان گرامی بگذرانیم:

الهی از شرار عشق یار آتش به جانم کن
ز شور عاشقی آسوده از هر دو جهانم کن
چو من گمگشته سردر بیابان فراغت را

* رنگ غیر خدا را بزدائیم

حال که مفاهیم عبادت و شکر مشخص شد بیائید زانوی تلمذ در برابر قرآن کریم نهیم آن کلام الهی که هدفش هدایت بشریت است از ظلمتها به سوی نور. همو که می خواهد انسان را از هر چه شرک است و رنگ غیر خدائی دارد برهاند، چه خوب است آدمی تنها رنگ خدائی پذیرد و از هر چه غیر اوست بگریزد و رنگ واحد بر چهره ای واحد ببیند که حقیقتاً من احسن من الله صبغه رنگ خدائی رنگ حقیقت است و عبادت کنندگان خدا رنگ واحد دارند.

رنگ دولی ز آئینه دل زدوده ایم

تا حسن جان فزای تو با تو نموده ایم

همچون کلیم تا که به طور دل آمدیم

انی انالله از همه عالم شنیده ایم

کرم فرما به لطفی رهبر آن آستانم کن
 مکن چون مهر و مه در عشق خود مشهور آفاقم
 نشانم ده ز حسن خویش و از خود بی نشانم کن
 همه شب بر سر کویت دلی پرسوز و آهم ده
 سحرگاه از کرم برخوردار حستت میمانم کن
 به نور معرفت روشن تر از خورشید و ما هم ساز
 به اشراق رخست مستغنی از باغ جنانم کن
 به اشراقی که از نور رخست صبح ازل کردی
 الهی وار تا شبام ابد روشن روانم کن

با توجه به این آیه مشخص می شود که انسان علم تشخیص راه
 از چاه و نور از ظلمت را دارد و چون انسان از یک نوع ادراک
 باطنی برخوردار است می تواند بر افعالش آگاهی پیدا کرده و خوب
 را از بد تشخیص دهد؛ اما با القاء عذر، کارهای غلط خود را توجیه
 می کند تا ضررها و یا تویخ هائی را که از این طریق متوجهش
 می شود دفع کند که این خود یک نوع مکانیزم دفاعی است که
 به صورت دلیل تراشی در انسان ظاهر می شود.

پس شرک همواره توأم با اطاعت و پیروی از هوای نفس است
 هر جا که کبر و خودخواهیهاست شرک در آنجا لانه می کند:

خلاف طریقت بود کاولیا

بیت درون

چون انسان فطرتاً خود را دوست دارد لذا تمام کارهایی را که
 انجام می دهد ناشی از حب ذات است، این علاقه مفرط انسان
 به خود باعث می شود که از خواسته های نفسانی تبعیت کرده،
 نفس خود را معبود خود سازد؛ اینجاست که این حب نفس منشأ
 تمام شرکها می شود فلذا می بینیم که اولیاء از آن به عنوان بت بزرگ
 نام می برند: **الْأَنْفُسُ هِيَ الصَّنَمُ الْأَكْبَرُ**

مادر بتها بت نفس شماست

تمنا کنند از خدا جز خدا

روی از خدا به هر چه کنی شرک مطلق است

توحید محض گر همه رو بر خدا کنیم

چه خوش است یک شب بکشی هوا را

به خلوص خواهی ز خدا خدا را

به حضور خوانی ورقی ز قرآن

فکنی در آتش کتب ریا را

چونکه آن بت مار و این بت اژدهاست

آهن و سنگ است نفس و بت شرا

آن شرار از آب می گیرد قرار

سنگ و آهن زاب کی ساکن شود

آدمی با این دو کی ایمن شود

* خداخواهی با خودخواهی سازش ندارد

اگر انسان می خواهد سلوک راه حق نماید اول باید آن پندار
 فردی یعنی آن تصور من را که جمیع حجابها منبعث از آن است از
 پیش خود برگیرد، و این است رمز ایاک نعبد کسی که می خواهد
 به عبودیت و مملوکیت خود اذعان کند باید انانیت را سه طلاقه
 کند و به یاری و مدد الهی منیت نفس را که محل ظهور شیطان است
 از میان بردارد و باینستی خود به هستی برسد

الهی بینی و بینک آنی نیاز عنی

فا رفع بلطفک انی من البین

آری، آن چیزی که شیطان رجیم را از اوج کمال به حسیض
 ذلت انداخت و در هر دو عالم روسیاهش کرد همانا کبر و
 خودخواهی او بود که در مقابل فرمان ذات اقدس زبان به اعتراض
 گشود و گفت: **انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین آن**
جاهل ندانست که «انا» تنها حق را سازوار است که فرمود انی انا لله
اوست که در جمیع مظاهر ظاهر شده، اوست که سعه وجودیش
همه عالم را گرفته، تنها اوست و در جنب او همه لاشیء اند.
عظمت و کبریائی نشان حضرت خداوندی است و بس.

* عمل به خلاف نفس راه نجات است

حال ای برادر اگر امید وصال داری، اگر می خواهی به بازگاه
 آن بی مثال ره یابی و به مرتبه شهود جمال مطلق واصل شوی پس

انسان به عوض آنکه تمام کارهایش را برای حب حق کند برای
 حب ذات می کند و اینجاست که صبغة الله از بین می رود و آدمی
 ملون به رنگهای جاذب اطراف خود می شود و این کششهای
 نفسانی به طرف رنگهای اعتباری موجب طرد شدن از خود می شود
 و در نتیجه از فضائل خود بیگانه می گردد و بجای اینکه خود را
 در جهت مرضای الهی عرضه کند در جهت رضای نفس، آن صنم
 درون، خویشتن به بهائی اندک می فروشد.

چه خوب اشاره می کند قرآن کریم، آنجا که می فرماید:
«أَفَرَأَيْتَ مَنْ أَخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ»

آنچه که در این آیه اهمیت دارد مقدم شدن الهه بر هوایه است
 که بفهماند کسی که اطاعت از هوا می کند می داند که باید از خدا
 اطاعت کرد لکن هوای خود را به جای خدا قرار داده و اطاعتش
 می کند که این مطلب را آخر آیه نیز تأیید می کند و می فرماید چنین
 کسی که به اضلال خدا گمراه شده از باب معجزات است چون
 دانسته راه را عوضی رفته است.^۷

عمل به خلاف نفس را پیشه خود ساز که راه نجات اینجاست.

گر رضای حق همی جوئی دل

پیشه خود کن خلاف نفس را

درخلاف نفس شو ثابت قدم

تا که ره یابی به اسرار قدم

تا نگردد نفس تابع روح را

کی دوا یابی دل مجروح را

قرآن که چه زیبا می فرماید: **فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا**، از حضرت ختمی مرتبت نقل است که فرمود: **اتَّقُوا الشِّرْكَ الْأَصْغَرَ**. گفتند: یا رسول الله شرک اصغر چیست؟ فرمودند: ریا و سمعه. حقیقتاً در این راه باید ریا را که آن، نظر بر خلق داشتن است و سمعه را که طلب آوازه و ستایش خلق است کنار گذاشت و طالب اخلاص شد که **إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا الطَّيِّبَ وَلَا يَقْبَلُ مَا شَارَكَ فِيهِ**؛ حق تعالی پاک است جز پاک را نمی پذیرد، غیور است عملی را که غیر در آن شریک باشد قبول نمی کند.

دوین نشویم تا شیشه حقیقت را نشکنیم: در فلسفه ثابت شده است که میان فعل و فاعل یک سنخیت و رابطه ذاتی وجود دارد که فعلی را مختص به فاعل مخصوص خود و فاعل مخصوص را مختص به فعل خاص خود می کند. به همین خاطر است که همیشه بین فاعل و فعل یک نوع سازگاری و همانندی مشاهده میشود. در انسان نیز یک نوع ارتباطی میان ملکات نفسانی و اعمالش موجود است به این معنی که آدمی در درون خویش و دارای هر صفتی که باشد، اعمالی موافق با آن صفات درونی از او سر می زند. از طرف دیگر چون انسان در عالم ماده زندگی می کند در اثر مقارنت با امور مادی و در اثر کثرت اشتغال به امور لهوی و شهوانیه، الفتی، بین انسان و آن امور ایجاد می شود. در حقیقت می توان گفت که یک نوع ارتباط میان اعمال انسان با آداب سنن اجتماعی برقرار است که می توانند از انسان موافق با خودشان صورت جدیدی بسازند. این نحوه ارتباط همان تأثیر پذیری نفس از عوامل خارج از ذات انسان است. مثلاً وقتی که ریا در جامعه بعنوان یک سنت اجتماعی شناخته شد عاملی خواهد بود که فرد برای اینکه در پیشگاه رئیس تقرب پیدا کند دست به ریا بزند، این در حقیقت همان صورت پذیری انسان و گزینش عمل است مطابق با سنن موجود در جامعه. یا وقتی که در انسان زمینه تملق است، و در جهت ارضای خواهشهای نفسانی به اقتضای زمان می تواند قیافه های تصنعی به خود گرفته و تملق کند قطعاً اعمال چاپلوسانه از او صادر خواهد شد. حال کسی که یک عمر در مقابل خدا،

الهی هائی گرفته و دست نیاز به سوی آنها برده و ارباب متفرق در دلش خانه کرده و همیشه چشمهایش را به «دوبینی» عادت داده کجا می تواند معبود واقعی را بشناسد. او که یک عمر شیطان را عبادت کرده و دست به سینه در اطاعت فرامین او بوده کجا می تواند حقیقت را بشناسد و عمل خالص از او سر بزند مگر می شود از چنین فردی جز عمل شیطانی سر بزند؟ این همان رابطه ای است که در اثر قاعده سنخیت میان انسان و اعمالش به وجود می آید و در حقیقت همان ظهور ملکات نفسانی است در قالب اعمال.

بدیهی است که این «دوبینی ها» قلب انسان را مریض خواهند کرد پس برای تشخیص حقیقت و شناخت معبود حقیقی باید قلب معالجه شود تا دوبینی از بین رود. نقل می کنند عطاری شاگردی داشت که چشمهایش معیوب بود و هر چیزی را دو تا می دید. روزی یک مشتری پیش عطاری می آید و یک شیشه روغن زیتون می خواهد. عطاری به شاگرد می گوید: در منزل، در انباری یک شیشه زیتون است، آنرا بردار و بیا. شاگرد می رود و دو شیشه روغن زیتون می بیند، در تحیر می ماند که کدامیک را بردارد. برمی گردد و به استاد می گوید که دو شیشه روغن زیتون بود کدامیک را می خواهی؟ عطاری می گوید: در آنجا فقط یک شیشه است. دوباره برمی گردد باز دو شیشه می بیند، هر چه نگاه می کند و چشمهایش را پاک می کند می بیند دو شیشه است. دوباره برمی گردد پیش عطاری؛ این بار عطاری عصایش را به او می دهد و می گوید برو یکی از آن شیشه ها را بشکن آن دیگری را بسپار. شاگرد به منزل می رود، با عصا به یکی از شیشه ها می زند و می شکند اما می بیند هر دو شیشه شکست.

ما که در این دنیا، سراسر با توهمات و دوبینی ها زندگی کرده ایم کجا می توانیم حقیقت را بشناسیم. کجا می توانیم وسوسه های شیطانی را از الهامات رحمانی تشخیص دهیم مگر اینکه با یاری و استمداد الهی به کمک تقوی و عمل خالص قلب را صیقل دهیم تا از ناپاکیها خالص کنیم و یگانگی حقیقت را ببینیم **مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ فُرْقَانًا**.

زیرنویس ها:

۱- قاموس قران قرشی ماده خلص

۲- تفسیر مجمع البیان ذیل آیه ۹۲ بقره

۳- **مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ**

۴- **إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا**

۵- قاموس قران ماده عبد

۶- آشنائی با قران تفسیر سوره حمد

۷- با تلخیص از تفسیر شریف العیزان